

«م . رازی» و نقد نظرات «محسن حکیمی»

ناصر پایدار

در اوایل دهه ۵۰، شخصی با انتشار کتابی ادعا نمود که «اگزستانسیالیسم» ژان پل سارتر را به فارسی ترجمه کرده است. «متن» (ترجمه) حاوی همه چیز بود جز اگزستانسیالیسم سارتر. در این میان رندی ضمن نوشتن متنی در یکی از فصلنامه های آن ایام ادعا کرد که هدف مترجم اساساً ترجمه اثر فیلسوف فرانسوی نبوده است بلکه او می خواسته است «اگزستانسیالیسم ایرانی» را بدون نمایند و مترجم خود بحق «ژان پل سارتر» ایران است!!!

سخنرانی آقای «م . رازی» در «شبکه همبستگی کارگری» در مهرماه ۱۳۸۲، اهتمام وی در طرح ملاحظاتش پیرامون گفته ها و نوشته های محسن حکیمی و پاره ای نوشته ها و مقالات اخیر او در این راستا، از پاره ای جهات مصداق بارز تلاش و تقلا همان مترجم است، با این تفاوت اساسی که در اینجا ایشان یعنی جناب رازی مصمم است تا آنچه را که دقیقاً به شیوه همان مترجم درک کرده است!!! مورد انتقاد ژرف سیاسی و طبقاتی نیز قرار دهد!!! بدفهمی رازی از حرفهای حکیمی مطلقاً به پیچیده بودن یا رمزآمیز بودن گفته های حکیمی مربوط نمی شود، نوشته ها و سخنان مذکور بسیار صریح و شفاف است. رازی در درک این مطالب گرفتار همان معضلی است که بورژوازی بدان دچار است. مشکل اندیشمندان و نظریه پردازان بورژوا در قبول آناتومی مادی جامعه کاپیتالیستی نه ناشی از بیسوادی و بی دانشی آنان که مبتنی بر درونمایه طبقاتی فهم و نگاه و بصیرت اجتماعی آنان است. رازی بنمایه کلام یا مطالب مکتوب حکیمی را به هیچوجه درک نکرده است، بر همین اساس وقتی که مدعی نقل و تلخیص گفته های اوست سخت به تحریف حقایق می پردازد. اعلام توافق او با بخشی از مطالب مذکور ادعائی کاملاً بی پایه است زیرا او با نکاتی روی توافق نشان میدهد که نخست آنها را مسخ کرده و از درونمایه سیاسی و طبقاتی تهی ساخته است و بالاخره نقد رازی بر گفته های حکیمی صرفنظر از ماهیت عمیقاً راست روانه و سوسیال بورژوائی آن، نقدی بسیار ناشیانه، کهنه و بی اعتبار است. اما ببینیم که رازی در هر کدام از این قلمروها چه گفته است، مسائل را چگونه فهمیده است، با چه نکاتی توافق دارد، و چه مسائلی را مورد انتقاد قرار می دهد.

محسن حکیمی در بحث تشکلهای کارگری، به درستی و بگونه ای اساساً متفاوت با گرایشات سندیکالیستی یا چپ میلیتانت غیرکارگری، از جنبش ضد سرمایه داری و به بیان دقیق آن جنبش ضد کار مزدی طبقه کارگر عزیمت نموده است. او بر جنبشی تکیه کرده است که خودجوش ترین، ذاتی ترین و اندرونی ترین جنبش در حیات اجتماعی توده های کارگر است. طبقه کارگر تاریخاً و از همان جنینی ترین دوره های شکلگیری و ابراز وجود خود، علیه استثمار و ستمکشی و ادبار فرارسته از وجود رابطه خرید و فروش نیروی کار فریاد سر داده است. مبارزه کارگران از اساس و در نقطه ظهور خود مبارزه ای ضد کار مزدی بوده است. کارگر از فشار استثمار کاپیتالیستی، از درد گرسنگی، حقارت، انفصال همه سویه از محصول کار و تولید، عزل جامع الاطراف از هر گونه دخالتگری اجتماعی در سرنوشت کار و زندگی خود، از اینکه محصول کارش نه نان سفره فرزندش که سرمایه کارفرمایان، نه آموزش و بهداشت و دارو و درمان همزنجیرانش که کوه عظیم و عظیم تر سرمایه ها میگردد

وارد جنگ و ستیز شده است. ضدیت با کار مزدی، نقد طبقاتی عینیت آکنده از توحش و جنایت سرمایه داری و پیکار برای تغییر ریشه ای این عینیت، خودجوش ترین جنبش در میان توده های کارگر بوده است. حکیمی از این جنبش حرکت می کند، جنبشی خودانگیخته و خودپوی در درون طبقه کارگر که همه جا و از تمامی منافذ حیات سرمایه داری آماج تعرض و تهاجم است. و جب به و جب پروسه بازتولید سرمایه، مقتضیات ماندگاری خود را در شکل اندیشه، فرهنگ، اخلاق، معتقدات و افق زیست به فضای عمومی تعقل اجتماعی و از جمله فضای فکر و آموزش و ادراک توده های کارگر پمپاژ میکند. گروهها و گرایشات عدیده اجتماعی درون طبقه بورژوازی هر کدام منشور کار خود برای چون و چند برنامه ریزی نظم تولیدی و سیاسی سرمایه داری و تحمیل توحش کاپیتالیستی بر طبقه کارگر را به کمک بیشترین امکانات در میان کارگران اشاعه می دهند. دولت، سازمانها و نهادهای مجری نظم سرمایه می کوشند تا کل جنبش کارگری را در باتلاق قانونیت و ساختار مدنی سرمایه داری منحل سازند. گرایشاتی در درون طبقه کارگر به تأثیر از همه این مؤلفه ها و زیر بار همه این توهمات متراکم، حل و فصل معضلات بردگی مزدی با نسخه پیچی بورژوازی را در ذهن و مغز کارگران تزریق می کنند. ماشین قهر ارتجاعی بورژوازی برای قلع و قمع این جنبش از هیچ نوع توحش و جنایتی فروگذار نمی کند.

حکیمی از جنبشی عزیزت میکند که در اساس هستی مادی و طبیعت طبقاتی اش، تبلور اعتراض و ضدیت با نظام بردگی مزدی است اما بطور مستمر آماج توهم پاشی و تخریب بورژوازی و عرصه نفوذ و بدیل پردازی قارچهای عفونی رفرمیسم در درون خویش بوده است. جنبشی که به همه این دلایل امروز ضعیف، سردرگم و بی تشکیلات است، اما اولاً ریشه دارترین و درونی ترین نمود چالش طبقاتی در کارنامه حیات توده های کارگر است و ثانیاً سرنوشت طبقه کارگر بین المللی، سرنوشت کل انسانها و تاریخ حیات آتی بشر به منحنی عروج و افول آن گره خورده است.

«م. رازی» منکر اساس موجودیت این جنبش است، به همین دلیل در قبال گفتگوی حکیمی پیرامون تشکیلات ضد سرمایه داری کارگران، بلافاصله جدولی از "شکیات" را پیش روی خود قرار می دهد و شروع به بررسی طومار طولانی اگر و اماها می کند. نخستین اگر وی این است که اگر مراد حکیمی از این تشکل یابی، اتحاد عمل برخی گرایشات درون طبقه کارگر است چرا نام تشکل ضد سرمایه داری را برایش انتخاب می کند؟ و چرا لفظ مناسب تر اتحاد عمل را بکار نمی گیرد؟

«نخست چنانچه نظر وی این است که کارگرانی با گرایشهای ضد سرمایه داری در عمل مبارزاتی، صرفنظر از عقایدشان (".....") بایستی در درون یک تشکل کارگری گرد هم آیند و مبارزات عملی صنفی و سیاسی علیه سرمایه داری را دامن زنند، این پیشنهاد کاملاً بجا و درستی می تواند باشد. اما نام این نهاد بهتر است از ماهیت آن استنتاج گردد و به "اتحاد عمل ضد سرمایه داری کارگران مبارز" یا "جبهه واحد کارگران پیشرو" مبدل گردد.»

چپ ابوابجمعی کمونیسم بورژوائی به رغم همه کارگستائیها و کمونیست نمائیهای پُر گرد و خاکش، در دنیای واقعی و در متن معادلات زمینی مبارزه طبقاتی حاضر به قبول ظرفیت و لیاقت توده های کارگر برای متشکل شدن در جنبش ضد کار مزدی نیست، درست به همانگونه که قادر نیست کمونیسم را بعنوان پروسه چالش ریشه

دار و نهادین طبقه کارگر علیه سرمایه داری بپذیرد. «م. رازی» از همین منظر اجتماعی است که جوهر حرف «حکیمی» و کل استخوانبندی گفتار او را بسیار بی اعتناء و سخاوتمندانه! به دور می اندازد و یگراست به سراغ اشاراتی می رود که نه معضل جنبش ضد کار مزدی کارگران و نه نقطه شروع و رجوع بحث حکیمی است، بلکه تنها برای خود ایشان و طبیعتاً برای طیف پراکنده سوسیال رفرمیسم اعم از مسالمت جوی یا میلیتانت نقش یک مشغله پر تقدس تاریخی را داراست. «اتحاد عمل» محافل منزوی و «وحدت تشکیلاتی» سکت‌های حاشیه نشین که جمع و تفریق شمار عددی اعضایشان تنها شاخص در «قید حیات» بودن و نبودن آنهاست، برای رازی دلمشغولی عظیمی است، آنچنان عظیم که او زیر فشار عوارض اشتغال آن هیچ فرصتی برای تعمق حرفهای متفاوت پیدا نمی کند. «حکیمی» از طرح تشکل جنبش ضد کار مزدی توده های کارگر آغاز کرده است و «رازی» که ظاهراً مدعی پذیرش این طرح است!!! ترجیح می دهد که «نام این تشکل از ماهیت آن استخراج گردد»!!! اما پیشنهاد «رازی» برای انطباق نام و ماهیت این تشکل چیست؟ اینکه طرح مذکور ائتلاف ضد سرمایه داری عده ای از کارگران تلقی شود و به همین دلیل اتحاد عمل برخی گرایشات نام گیرد!!!

ساده لوحی محض است اگر کسی تصور کند که موضوع اختلاف تطبیق نام و ماهیت یک تشکل است. هر راه حل و طرحی متضمن وحدت طبیعی مضمون و قالب خاص خویش است. «حکیمی» به تشکل سراسری ضد کار مزدی کارگران نظر دارد و «رازی» که حاضر به پذیرش چنین ظرفیت و نقشی برای توده های کارگر نیست طبیعتاً طرح تشکیلات فراگیر ضد سرمایه داری کارگران را پدیده مجازی نمی بیند. حکیمی در بخش مقدم گفتارش از نقد دو گرایش معین پیشینه دار سخن رانده است که به رغم تفاوت‌های ظاهریشان بطور همگن و همنهاد، اساس قابلیت یا سرشت ضد کار مزدی جنبش توده های کارگر را نفی می کنند و رازی که خود نماد نمایندگی مشترکات اساسی هر دو گرایش است چاره ای ندارد جز اینکه در مقابل هر طرح یا پیشنهاد متضمن تشکل فراگیر ضد کار مزدی کارگران به مقابله برخیزد. او هم مدافع سندیکالیسم است، هم تشکل ضد سرمایه داری را امر انحصاری پیشتازان و نخبگان، و البته مشروط به قید نام افتخاری کارگران می داند. «رازی» در گفته های دیگرش ملحق شدن کارگران به سندیکای احتمالی دست پخت «سازمان جهانی کار» یا طرح تشکیلات کارگری صندوق بین المللی پول را تجویز و تأکید کرده است. او در همین سخنرانی نیز به اندازه کافی از وجوب تحزب پیشتازان برای مبارزه ضد سرمایه داری و سازمانیابی کارگران برای تأمین نان بخور و نمیر و تفکیک این دو از همدیگر، سخن رانده است. اصرار کار «رازی» در اصرار مؤکد بر ضرورت انطباق نام و ماهیت تشکیلات مورد بحث از اینجا نشأت می گیرد. در روایت وی ماهیت اعتراض و جنگ و قهر توده های کارگر قرار نیست ضد سرمایه داری و ضد کار مزدی باشد، مبارزه ای با این سرشت و طبیعت در شأن پیشکسوتان است که «رازی» زیر فشار هیجانانگیز سرکش کارگر دوستی! شرط پیشینه میان کارگران بودن را به ذیصلاحی آنها اضافه میکند. عموم کارگران نیز باید راه مبارزه سندیکالیستی در پیش گیرند، پذیرفته شدن در تشکیلات اهدائی صندوق بین المللی پول از سر آنها زیاد است. بحث مبارزه ضد سرمایه داری بحث گروهها و جمعیت‌های ویژه است و از همین روی تشکل آنها اتحاد عمل یا «جبهه واحد کارگران پیشرو» خواهد بود.

حکیمی در لابلای حرفهایش گفته است که «هسته اصلی و مؤسس تشکل ضد سرمایه داری می تواند کارگران چپ از تمامی گرایشها باشد، کمونیستها، سوسیالیستها، آنارشیستها، سوسیال دموکراتها، چپ لیبرال و چپ

مذهبی همگی می توانند برای بوجود آوردن این تشکیلات دست در دست هم گذارند» (م. رازی) از کل گفته «حکیمی» تنها اسامی گرایشات را با بیشترین علاقه به حافظه سپرده است. قامت کشیده درختان به مشابه حجابی ستبر، چشمان او را بر مشاهده سراسر جنگل فرو بسته است. او از یاد می برد که کمونیستها، سوسیالیستها، آنارشئیستها حتی چپ لیبرال و مذهبی مورد اشاره محسن حکیمی در هر حال توده های کارگری هستند که اعتراض و مبارزه و تلاش آنها برای متشکل شدن تبلور تضاد آنها با کار مزدوری است. آنها حتی اگر از باورهای کهنه دینی رنج می کشند و بر سیاق عادت به آسمان دخیل می بندند، اگر به سوسیال دموکراسی توهم دارند، اگر کاپیتال نخوانده و از ایدئولوژی آلمانی چیزی نمی دانند، اگر قادر به بیان اندیشوار بدیل کمونیستی عینیت حاضر نیستند و اگر خیلی توهومات دیگر دارند اما از کار مزدی نفرت دارند و میخواهند علیه آن مبارزه کنند. توده کارگری که موضوع بحث حکیمی است میخواهد با سرمایه داری و نظام اجتماعی مبتنی بر کار مزدبگیری مبارزه کند، پوسته های اعتقادی نامتجانس سوسیال دموکراسی، مذهب و سایر بدیل پردازیهای کاپیتالیستی زیر بیرق دروغین توافق با به چالش کشیدن استثمار و بیحقوقی طبقاتی بر سر راه مبارزه و جنبش این توده عظیم کارگر سبز شده اند. پیشنهاد حکیمی متضمن طرحی برای به دور انداختن این بدیل آفرینی های بورژوائی، سد بستن بر مجاری انحرافی رو به مردابهای عفونی کاپیتالیستی و هدایت رودبارهای زلال پیکار ضد سرمایه داری بسوی پیوند خوردن در درون یک شط خروشان ضد کار مزدبگیری است. پیشنهاد حکیمی ریشه در روایت کمونیسم مارکس و کمونیسم واقعی کارگران دارد زیرا تحقق نهائی آن کمونیسم در گرو شکل گیری، بالندگی، سراسری شدن و قدرت گرفتن یک جنبش عظیم ضد کار مزدی متشکل از آحاد توده های کارگر است. اما «رازی» به حکم اعتقاد، سنت سیاسی و نوع کمونیسم آشنای خویشتن، قادر به استشمام بوی چنین جنبشی نیست، او به حزب پیشتازان و پیشگامان برای مبارزه کمونیستی!! و سندیکا حتی سندیکای عاریتی شاخه کارگری صندوق بین المللی پول با نام «سازمان جهانی کار» برای توده های کارگر اعتقاد دارد. اعتقادی ثابت و جزمی با تار و پود پایه های مادی انتظارات و آفاق طبقات یا جنبشهایی غیر از جنبش ضد کار مزدی که به روال معمول واقعیهای جنبش کارگری و گفته های حکیمی پیرامون این واقعیتها را از صافی تعبیرات خود عبور می دهد. جنبش ضد کار مزدی توده های کارگر را نمی بیند و در عوض گرایشاتی که این جنبش را به درون خود فرو کشیده اند کاملاً بزرگ می بیند. ضرورت و امکان سازمانیابی توده ای این جنبش را توجه نمی کند و بجای آن اتحاد گرایشات را برجسته می یابد.

رازی پس از توضیح نظرات خویش در نقد مقاله حکیمی و ترجیح اتحاد گرایشات بر متشکل شدن جنبش ضد کار مزدی کارگران، به سراغ انتقادات دیگر خویش بر مقاله مذکور می رود.

«دوم، اگر پیشنهاد حکیمی این است که این نهاد یک تشکل مستقل کارگری متشکل از کارگرانی است که وابستگی تشکیلاتی به احزاب موجود کمونیستی و سوسیالیستی و غیره دارند در آن صورت باید متذکر شد که یک تشکل مستقل کارگری در صورتی می تواند تابع و پیوسته به احزاب کمونیستی باشد، که آن احزاب توسط خود کارگران پیشرو تشکیل شده باشند.....»

در هیچ کجای سخنرانی و در هیچ کجای نسخه مکتوب یا متن ضبط شده بحث حکیمی هیچ موردی برای افتادن خواننده به ورطه چنین شک و احتمالی وجود ندارد. طرح کننده بحث بگونه ای بسیار شفاف تصریح کرده

است که مخالف حزب سازهایی خارج از معادلات جاری جنبش ضد سرمایه داری و ضد کار مزدی کارگران است. رازی هیچ بهانه و مستمسکی برای طرح این «اگر و شاید» در دست ندارد، اما سؤال این است که چرا ایشان برغم بی ربطی این احتمال باز هم بر طرح آن اصرار می ورزد. پاسخ این سؤال کمی پائین تر از نقل قول بالا در توضیحات خود «رازی» به روشنی بیان شده است. او می گوید:

« اگر در ایران تشکل مستقل وجود داشته باشد که متشکل از احزاب کمونیستی باشد کارگران جامعه این احزاب را از پیش شناخته و رهبران آنها متشکل از رهبران خود کارگران خواهند بود. در دوران اعتلای انقلابی، در دورانی که مسأله تسخیر قدرت از سوی طبقه کارگر طرح می شود واضح است که کل طبقه کارگر (اتحادیه های کارگری و تشکلهای کارگری) وابستگی خود را به حزب کمونیستی اعلام می دارند.....»

رازی معتقد است که:

۱. کارگران کمونیست تلاش می کنند تا شماری احزاب کمونیستی پدید آورند، ۲. کارگران در اتحادیه ها و تشکلهای کارگری متشکل می شوند، ۳. در شرائط عادی که «اعتلای انقلابی» در جامعه نیست احزاب مبارزه حزبی میکنند و کارگران مبارزه اتحادیه ای، ۴. و بالاخره با ظهور «اعتلای انقلابی» دومی ها یعنی کارگران متشکل در اتحادیه ها دست به دامن احزاب کمونیستی می شوند و آنچنانکه چپ اردوگاهی و سوسیال خلقی و کلاً سوسیال بورژوازی همیشه گفته اند و خواسته اند، این احزاب را بقدرت می رسانند و البته نام آن را دولت کارگری، یا حتی دولت شورائی سوسیالیستی کارگران می گذارند!!!

رازی اینگونه می اندیشد و کسی که سلول سلول نظرات و باورهای سیاسی خود را با این روایتها سوخت و ساز کرده است نمی تواند در دائره نگاه و تعمق خود برای تشکل سراسری ضد کار مزدی توده های کارگر جانی باز کند. او زیر فشار فقدان زمینه ذهنی لازم برای قبول چنین پدیده ای ناچار است دست به دامن تفسیر شود و پیرامون مسأله ای که برای هر خواننده و شنونده ای از قضایای ساده هندسی هم بدیهی تر است به جدول احتمالات تراویده از باورهای رایج سوسیال بورژوازی مراجعه نماید. باید از رازی پرسید که به راستی چرا کارگران نمی توانند یک تشکیلات سراسری ضد سرمایه داری و ضد کار مزدی داشته باشند؟ چرا باید توده های کارگر اتحادیه بر پا کنند و رهبران آنها احزاب کمونیست تأسیس نمایند؟ و در همین گذر توده ها با دستور سران حزبی به چپ چپ و به راست راست شوند؟ کاملاً بدیهی است که حتی برای طرفداران ارتدکس این تئوری و از جمله برای آقای «م. رازی» هم صرف وجود دیکتاتوری نمی تواند دلیل توجیه و تبیین مسأله باشد. چرا که با مراجعه به دیکتاتوری حتی تأسیس اتحادیه و وجود جنبش نیرومند اتحادیه ای یا ساختن احزاب کمونیستی به روایت رازی نیز منتفی است، از این گذشته نسخه آقای رازی و همفکران وی فقط برای کارگر ایرانی و کارگران ممالکی مانند ایران پیچیده نشده است بلکه قرار است شفافبخش شرائط متفاوت باشد. در هر حال ریشه واقعی ماجرا را نمی توان در دیکتاتوری کاوید، بلکه باید آن را در جایی دیگر جستجو نمود.

جواز دو تشکیلات، یکی با ظاهر ضد سرمایه داری اما در واقع فقط ضد رژیم و دیگری تمام عیار صنفی و سندیکالیستی برای طبقه کارگر، در اساس راه حل گرایشی است که طول و عرض کمونیسم وی برغم هر دعوی، هر نوع مرز و مرزکشی با سوسیالیسم روسی یا هر سوگند شدید و غلیظ به آموزه های مارکس! به هر حال از فاصله مرزهای کمونیسم بورژوازی و اردوگاهی فراتر نمی رود. گفتمان دو تشکیلات با مشخصات یاد شده، مقدم

بر هر چیز، کمونیسم را یک جنبش زنده جاری در حیات اجتماعی طبقه کارگر نمی بیند. کمونیسم را نه یک جنبش اجتماعی، نه فرایند مادی مبارزه طبقاتی کارگران علیه کار مزدی که مجموعه ای از عقاید مکتبی و باورهای ایدئولوژیک تلقی میکند. در این گفتمان، زندگی انسانها افکار و اعتقاداتشان را نمی سازد بلکه تئوریا و اندیشه ها هستند که زندگی را می سازند. در اینجا سخن از تلاش عناصر آگاهتر، بیدارتر و پیشروتر یک طبقه اجتماعی برای سازمان دادن جنبش سراسری کل طبقه نیست بلکه گفتگو بر سر نفی توانائی و ظرفیت توده های طبقه برای مبارزه علیه کار مزدی، نفی شایستگی و صلاحیت توده های کارگر برای فهم امکان پذیری تغییر بنیادین نظام کاپیتالیستی، نفی امکان ضد کاپیتالیستی شدن و ضد کار مزدی شدن مبارزات توده های کارگر، نفی همه این تعیینات و خصوصیات جنبش جاری توده های کارگر و انحصار این شاخصها و صفت ها به دانش اندوختگان و عناصر خاص طبقه است.

تأکید بر دوگانگی میان حزب و تشکیلات توده ای طبقه کارگر، گسیل اولی به مبارزه سیاسی و ضد رژیم با نام سوسیالیسم و اختصاص دومی به مبارزات صنفی و سندیکالیستی، دیدگاه گرایشی است که کمونیسم وی صرفاً اسم رمزی برای سرمایه داری دولتی است. گرایشی که صاف و عریان به توده های وسیع طبقه کارگر توصیه می کند تا در دائره تمکین به نظام بردگی مزدی خواستار بهبود معیشت خویش باشند و از فعالین کمونیست یا مدعیان این فعالیت می خواهد تا برای خود حزبی بر پای دارند، بنام کارگران حرف بزنند، از برج عاج تحزب گروهی خود شعار سرنگونی سر دهند، در کمین فرصت مناسب تاریخ بنشینند، با رسیدن شرائطی که پائینی ها سخت عاصی و بالائیها عاجز از سرکوبند با توسل به نیروی وسیع توده های کارگر قدرت سیاسی را تسخیر کنند و در فردای سرنگونی ماشین دولتی سرمایه، قدرت حزبی خویش را مستقر سازند. نیروئی که انسان با توده های کارگر و با مسأله سرنگونی طلبی و گرفتن قدرت سیاسی برخورد کند، هیچ چاره ای ندارد جز اینکه در فردای انقلاب، قبل از هر چیز پایه های قدرت یک ماشین دولتی بالای سر کارگران را مستحکم سازد، بجای ماشین دولتی سابق رابطه خرید و فروش نیروی کار را برنامه ریزی کند و توده عظیم کارگر را برای استمرار فروش نیروی کار راهی مراکز کار و تولید نماید. این گرایش شالوده کار خود را بر نفی ظرفیت توده های کارگر برای مبارزه علیه کار مزدی، نفی ظرفیت آنها برای سازمانیابی جنبش ضد سرمایه داری، نفی شایستگی و قدرت توده های کارگر برای برنامه ریزی کمونیستی کار و تولید قرار داده است، انجام این امور و مسؤلیتها را عملاً و در خارج از مدار لفظ بازی فقط در شأن یک الیت سیاسی تعریف کرده است، درست به همین دلیل به رغم همه جار و جنجالهایش پیرامون سوسیالیسم و تسخیر قدرت سیاسی توسط کارگران عملاً و در مدار واقعیات زمینی مبارزه طبقاتی دورنمائی سواى سرمایه داری دولتی در پیش روی ندارد.

«م. رازی» به این گرایش تعلق دارد، گرایشی که در نطفه و بنیاد هستی خود از تناقضی ژرف رنج می کشد و ساختار نظریات و نظریه بافیهایش همه جا آشفتگی و ضد و نقیض بافی ناشی از این تناقض نهادی را همراه دارد. «رازی» کم و بیش پذیرفته است که حزب سازیهای کاغذی یا سکت آفرینی های مکتبی هیچ ربطی به تشکل کمونیستی طبقه کارگر ندارد، اما او همچنان سرسخت و لجوج به امکان متشکل شدن ضد کار مزدی توده های وسیع طبقه کارگر معترض است و تأسیس چنین تشکلی را در ظرفیت و توان جنبش جاری کارگران نمی بیند. ایشان زیر فشار این دوگانگی و در ضدیت با نظر «حکیمی» پیرامون تشکل ضد سرمایه داری طبقه

کارگر، چاره ای نمی بیند جز اینکه به وصله و پینه کردن همان دیدگاه سوسیال بورژوازی رایج چپ همت گمارد. از یکسو به بی اعتباری احزاب کنونی اعتراف کند و از سوی دیگر خواهان متشکل شدن کمونیستها در ظرفی سواي تشکل سراسری ضد کار مزدی طبقه کارگر باشد. توضیح واضح است که «رازی» در فضای تیره و تاریک چنین باورهائی، در قبال طرح تشکل ضد سرمایه داری کارگران، اولاً سراسیمه فریاد سر دهد که بدون حزب پیشتان نمی توان از تشکل ضد کار مزدی طبقه کارگر سخن گفت!!! و ثانیاً گریبان «محسن حکیمی» را سخت بچسبد که چرا به این نمی اندیشید که چنین احزابی وجود ندارد زیرا اگر وجود داشتند کارگران آنها را می شناختند و خود را آماده می ساختند تا به محض وقوع اعتلای انقلابی در رکاب آنها شمشیر بزنند. درجه عناد و لجاجت «رازی» در قبال قبول لیاقت توده های کارگر برای مبارزه علیه کار مزدی و متشکل شدن کارگران در جنبش ضد سرمایه داری تا بدان حد است که تاب تحمل این حرف از جانب هیچ انسان دیگری را نیز ندارد. او هزارها آسمان و ریسمان به هم می بافت تا سخن بسیار ساده و شفاف حکیمی پیرامون تشکل ضد کار مزدی کارگران را با تفسیر به رأی از مضمون واقعی خود تهی سازد و چنین وانمود کند که گویا نه حکیمی و نه هیچ فرد دیگری مطلقاً به خود اجازه نمیدهند که چنین گناه کبیره ای را مرتکب شوند!!! رازی ادامه می دهد:

«حزب کارگری سوسیالیستی می تواند یا از درون تشکل کارگری بوجود آید (نظر حکیمی) یا می تواند در کنار آن متولد شود و یا در بیرون از آن شکل بگیرد، همه بستگی به آمادگی کارگران پیشرو کمونیست و نفوذ سیاسی و تشکیلاتی آنها در جنبش کارگری دارد....»

«رازی» در یکی، دو سطر بالاتر از عبارت نقل شده سوکند یاد می کند که مانند «حکیمی» ساختن تشکل طبقاتی کارگران را امر خود آنها میدانند و از سر کرامت به طبقه کارگر موافقت می نمایند که آگاهی طبقاتی هم اگر چه نه الزاماً اما به احتمال می تواند از درون خود کارگران بجوشد، (وسعت تفقد و سعه صدر را بنگرید) او سپس با طرح عبارت مذکور نظرات خود را تشریح و همزمان تأکید می کند که حزب سوسیالیستی کارگران یا به زعم «رازی» تنها ظرف مبارزه سوسیالیستی طبقه کارگر می تواند از درون تشکل کارگری، در کنار این تشکل و یا اساساً خارج از آن سر بیرون بیاورد. «رازی» سپس یک سطر پائین تر با دلواپسی کامل هشدار می دهد که البته نظر حکیمی دائر بر اینکه حزب سوسیالیستی از درون تشکل طبقاتی کارگران سر بیرون بیاورد حداقل در جامعه ای مانند ایران با اساس مارکسیسم انقلابی در تناقض قرار دارد!!! تزه های فوق و سایر تزه های «رازی» را به دقت کنار هم ردیف کنیم:

«... طبقه کارگر با نیروی نظری و سازماندهی خود تشکیلات لازم برای براندازی نظام بورژوازی را تدارک می بیند.

- ظرف مبارزه ضد سرمایه داری کارگران نه تشکل سراسری طبقاتی آنان که فقط حزب سوسیالیستی است.
- حزب کارگری سوسیالیستی می تواند از درون تشکل کارگری، در کنار آن یا خارج از آن بوجود آید،
- در جامعه ای مانند ایران که سرمایه داری آن عقب مانده و ارتجاعی است. (دقت کنید که واژه عقب مانده همان اسم رمز آشنانی روایت ناسیونالیستی سرمایه داری است) پیدایش حزب سوسیالیستی از درون تشکل کارگری مغایر اساس آموزشهای مارکس است.
- هدف کمونیستها سازمان دادن توده های کارگر در یک تشکل سوسیالیستی و ضد سرمایه داری نیست بلکه

برپائی حزب سوسیالیستی متشکل از آگاهترین و پیشروترین عناصر کارگری است.

– آگاهی سوسیالیستی الزاماً از بیرون وارد طبقه کارگر نمی شود.

– در درون طبقه کارگر فقط قشر فعالین و پیشروان کارگری است که قادر به کسب آگاهی سوسیالیستی است اما این قشر هم نمی تواند به سرعت یک حزب پیشتاز انقلابی سوسیالیسم و آگاهی سوسیالیستی را درک کند زیرا اینان بر خلاف حزب پیشتاز انقلابی مسائل ملی و بین المللی را در اسرع وقت خوب تعمق نمی کنند و از این مهمتر دائماً در معرض این خطر جدی می باشند که توسط توده های کارگر به ورطه عقب ماندگی فرو غلطند!!!!

– پیشرو کارگری در صورت انزوا و خارج از دسترس توده های کارگر بودن می تواند آگاهی سوسیالیستی را خوب درک نماید اما در این صورت باز هم در معرض این خطر خواهد بود که به عنصری روشنفکر بی ارتباط تبدیل شود.

– پس حزب پیشتاز انقلابی باید حاصل عقد اخوت فعالین کارگری و روشنفکران انقلابی کمونیست باشد که در جنبش کارگری نفوذ داشته باشند.

– و بالاخره به همه این دلایل باید اول حزب پیشروان و آگاهان را ساخت»

من از آقای «م. رازی» می پرسم که اساساً جدا از راست و چپ بودن یا نوع جبهه گیری طبقاتی حرفهای ایشان، چه کسی، کدام شنونده، کدام خواننده می تواند این تزه های سرتاپا مشوش، ضد و نقیض و معاف از هر گونه ملاک و پرنسیپ را حرفهای یک آدم واقعاً جدی تلقی نماید؟ اصلاً خود شما به درستی می دانید که چه می گوئید یا حتی چه می خواهد بگوئید؟ «طبقه کارگر باید با نیروی متشکل خود سرمایه داری را براندازد اما هدف کمونیستها نه سازمان دادن توده های کارگر در تشکیلات ضد سرمایه داری بلکه برپائی حزب پیشتاز است!!! حزبی که در جامعه ایران مطلقاً نمی تواند از درون جنبش متشکل ضد سرمایه داری پدید آید زیرا که فقط فعالین و پیشروان کارگری هستند که سوسیالیسم را درک می کنند، اما همین ها نمی توانند به سرعت یک حزب پیشتاز انقلابی سوسیالیسم را بفهمند، برای اینکه سوسیالیسم را تعمق کنند باید از خطر ضد سوسیالیسم توده های کارگر در امان باشند و اگر چنین باشند در این صورت به روشنفکران منزوی تبدیل می شوند، پس باید ساختن حزب مقدم بر تشکیلات ضد سرمایه داری کارگران و حزب محصول عقد اخوت فعالان کارگری و روشنفکران خارج از فشار ضد سوسیالیسم طبقه کارگر باشد»!!!!!!!

رشته پیوند میان این حرفها چیست؟ چرا سراسر است و صادقانه نمی گوئید که با اساس جنبش ضد سرمایه داری کارگران مخالفید؟ چرا نمی گوئید که اتحادیه گرائی، رفرمیسم و اصل تمکین توده های کارگر به جاودانگی بردی مزدی برای شما از حداکثر قداست برخوردار است و به خاطر دفاع از این مقدسات حاضر نیستید هیچ نوع تلاش در کار سازمان دادن جنبش ضد کار مزدی طبقه کارگر را تحمل کنید، چرا بجای بیان شفاف و جسورانه نظرگاه طبقاتی خود هزاران آسمان و ریسمان به هم می بافید، چرا به اصالت و حرمت و اعتبار حزب سوسیالیستی متوسل میگردید تا اساس تشکل سراسری ضد کار مزدی کارگران را نفی کنید، پای صلاحیت فعالین و پیشروان طبقه کارگر برای تشکل ضد سرمایه داری را پیش می کشید و فوری آنها را به جرم زیر فشار ضد سوسیالیسم توده های کارگر بودن خلع صلاحیت می کنید، از بین بردن سرمایه داری را که مطلقاً بدان باور ندارید کار طبقه

کارگر معرفی می کنید و بلافاصله از خطر ضد سوسیالیسم طبقه کارگر برای پیشروان و فعالین جنبش کارگری حرف می زنید، آخر الامر همه گفته هایتان به ساختن حزب پیشتاز یا همان الیت حزبی عناصر منزوی منتهی می شود و در همان حال دنیائی هیاهو و جار و جنجال بر پا می کنید که گویا شما مخالف حزب متشکل از نخبگان هستید!!!

آقای «م. رازی»! هیچکس به شما نمیگوید که مخالف سرسخت جنبش ضد کار مزدی طبقه کارگر نباشید، مسلم است که شما می توانید این چنین باشید اما لطفاً کمی رک و پوست کنده حرف بزنید. حرف کسانی که خود را فعال این جنبش می دانند بسیار صریح و شفاف است. از دید آنان سوسیالیسم و ضدیت با کار مزدی یک جنبش ریشه دار و نهادی در درون طبقه کارگر است. سوسیالیسم بر خلاف تصور «رازی» خاص فرزندگان طبقه کارگر نیست و تشکل ضد سرمایه داری کارگران در الیت حزبی «پیشتازان انقلابی» خلاصه نمی شود. تمامی بحث بر سر متشکل نمودن جنبش ضد کار مزدی است، نام این تشکل هر چه می خواهد باشد. جنبش ضد کار مزدی پدیده ای نیست که بدست توانای پیشاهنگان حزبی تأسیس گردد، این جنبش قدمتی به تاریخ موجودیت طبقه کارگر دارد و از مدتها پیش از تولد مارکس و مطرح شدن آموزشهای مارکس حیات طبقاتی و اجتماعی داشته است. توده های کارگر در این نگاه بر خلاف نظریه شما نه خطری برای سوسیالیسم که نیروی مادی و سلسله جنبان مبارزه ضد سرمایه داری هستند. جنبش ضد کار مزدی همانگونه که در آغاز گفته شد همواره و بی انقطاع در معرض تهاجم و تعرض گرایشات مختلف بورژوائی و سوسیال بورژوائی درون و بیرون جنبش کارگری است. وظیفه فعالین و پیشروان این جنبش است که کلیه این گرایشات و از جمله رفرمیسم سوسیال بورژوائی «رازی» و «رازی ها» را با عزیمت از راه حل سوسیالیستی و ضد کار مزدی کارگران نقد کنند و حاصل این نقد را بصورت راه حل عملی و کنکرت پیکار روزمره جنبش کارگری طرح و تبلیغ نمایند. جنبش لغو کار مزدی جنبشی است که به کوچکترین و نازل ترین مسائل جاری طبقه کارگر مطلقاً بی توجه نیست اما اساس رویکرد و کارکرد خود را سمت دادن دادن مبارزات روزمره کارگران بر محور واقعی ستیز میان پرولتاریا و بورژوازی یا موجودیت و واقعیت رابطه کار و سرمایه قرار می دهد. بورژوازی با توسل به کلیه ظرفیت ها و امکاناتش در تدارک آن است که بیشترین میزان محصول کار توده های کارگر را به ارزش اضافی و به سرمایه تبدیل کند. جنبش کار مزدی نیز بطور متقابل بر سر آن است که همه قوای طبقاتی کارگران را بر روی اختصاص حداکثر این محصول به رفاه، معیشت، آموزش، بهداشت، مسکن و کلاً انسانی ترین شرائط زندگی توده های کارگر متمرکز سازد. جنبش ضد کار مزدی همواره و در هر مقطع می کوشد تا کل عینیت موجود انسان ستیز کاپیتالیستی را برای تمامی بخشهای طبقه کارگر آناتومی کرده و تشریح مارکسی این عینیت را به آگاهی و به ذهنیت بیدار طبقاتی کارگران تبدیل نماید. درست در همین راستا بدیل سوسیالیستی جامعه موجود کاپیتالیستی را در پیش روی جنبش کارگری قرار دهد و تحقق آن را به مشابه دستور کار عاجل و حی و حاضر مبارزه طبقاتی کارگران تبلیغ و ترویج کند. جنبش ضد کار مزدی از ورای پروسه های مرکب همه این اشکال تلاش در بطن جنبش جاری و روزمره کارگران همه قوای خود را بکار می گیرد تا رفع مستمر وضعیت موجود و جایگزینی این وضعیت با جامعه آزاد فارغ از رابطه خرید و فروش نیروی کار، استثمار، طبقات و دولت را محتوای جنبش سراسری همه بخشهای طبقه کارگر سازد. این جنبش برای متشکل ساختن همه کارگران در درون خود تلاش می نماید و در این

گذر نه فقط هیچ مرزی میان کارگر مولد و غیرمولد نمی کشد که هیچ حائلی میان عرصه های گوناگون پیکار طبقه کارگر علیه سرمایه داری، هیچ حائلی میان مبارزه زنان علیه ستمکشی جنسی، مبارزه برای آزادیهای سیاسی، مبارزه برای بهبود مستمر شرائط کار و زندگی، مبارزه علیه کار کودکان و ... با مبارزه علیه اساس خرید و فروش نیروی کار قائل نمیشود. جنبش ضد کار مزدی در همه این میادین با سرمایه و سرمایه داری رویاروست، سرنگونی دولت بورژوازی را نیز تنها به مثابه بخش لایتجزائی از همین پروسه سراسری پیکار دنبال می کند. این حرفها و سایر نظرات، راه حلها، بدیل طبقاتی و کل مسائل مربوط به جنبش ضد کار مزدی از سوی فعالین این جنبش منجمله محسن حکیمی، به صور مختلف و طبیعتاً با پاره ای تفاوتها و تمایزات طبیعی میان نمایندگان این صف بیان شده است. شما و کل طیف گرایشات سوسیال بورژوائی هیچ حرف درست و حسابی در مقابل حرفها و نظرات این جنبش ندارید، جز اینکه به بدترین شکلی متوسل به ترسیم جدول شکیات و نوشتن کتب تفسیر و به هم بافتن آسمان و ریسمان شوید. اگر بنا باشد ضد و نقیض گوئیها و تشتت گفته های شما حتی در چهارچوب همین نوشته ۸ صفحه ایتان مورد موشکافی قرار گیرد، به راستی مثنوی هفتاد من کاغذ شود. درست به همین دلیل من به ذکر همین مختصر و همین اشاره بسیار کوتاه پیرامون صفحات نخستین نوشته شما بسنده می کنم. شما اگر بخواهید می توانید حدیث مفصل را از همین مجمل بخوانید.